

تاریخ کلام الملوك

مسکوکات تاریخی. بعضی از حالات کریمخان زند

بقلم آقای حسین پرتو یضائی

در کتابخانه عزیزالوجود دانشمند محترم آقای باستانی راد ۱ کتابی است خطی که با خطی زیبا در حدود سال ۱۲۵۶ هجری قمری نوشته شده و بطوریکه نویسنده آن نوشته است این کتاب جزئی از مسوده تاریخ کلام الملوك است که تا آن وقت پاکنویس نشده بوده چنانکه خود در خاتمه قسمتی از آن که شرح حال اسکندر است مینویسد: «بتاریخ روزجمعه دهم شهر رمضان المبارک ۱۲۵۶ هجری مطابق سیچقان نیل در دارالخلافة طهران سمت تحریر و اتمام یافت فی یدافل خلق الله یوسف مؤلف تاریخ کلام الملوك و این خود جزوی از مسوده آن تاریخ است انشاءالله خداوند توفیقی کرامت کند که اندک نا تمامی این تألیف شریف را تمام کرده از مسوده بیرون آرد».

این بنده تا کنون موفق بشناختن مؤلف این تاریخ که خود را یوسف معرفی می نماید نگردیده و از خوانندگان دانشمند این مجله تمنی میکنم اگر آثار دیگری از این

۱- آقای حسین باستانی صاحب این کتابخانه یکی از خدمتگزاران معارف عصر حاضرند زیرا که با نداشتن سرمایه کافی وعدم تناسب وضع کار و زندگی با تأسیس کتابخانه نقیسی خدمتی شایان نوده و چند هزار کتاب خطی نقیسی وغالباً منحصر بفرد را اعم از دیوان و تاریخ و رجال و شرایع و مرتعات قیمتی و جنگ های بزرگ و ادعیه بخط بزرگترین خطاطان و امثالهم که هر يك را امتیازی بخصوص است از خرج یومیه خود خریداری و از دستبرد غارتگران متأثر تاریخی ما محفوظ داشته و در دسترس ارباب دانش نهاده و حاصل رنج و زحمت خود را بر سر این خدمت داده است. این بنده به سهم خود مراتب تشکر و قدردانی خود را بخدمت ایشان تقدیم و توفیق این مرد خادم و ادب دوست را از خداوند خواهانم.

مرد دانشمند دیده شده و ویرامی شناسند حقیر را مطلع و از خود ممنون فرمایند ۱ .
 مسوده ای که بالفعل در دست است حاوی شرح حال اسکندر و تاریخ زندیه (که
 ملخص کیتی کشای میرزا محمد صادق نامی است) شرح حال ناپلئون بناپارت و تاریخ
 ملاحظه و خوارزمشاهیه و خلفای عباسی و سلاطین هند و مطالبی دیگر است و در بعضی
 حواشی آن یاد داشت های مفیدی مرقوم داشته است که در موقع یا کنویس در محل
 خود در متن تاریخ وارد سازد و مطالب را بیکدیگر مرتبط نماید حال بدین کار توفیق یافته
 است یا نه معلوم نیست .

از جمله یاد داشت های مذکور شرح بعضی مسکوکات و مهرها و مطالبی راجع
 به کریم خان زند علیه الرحمه است که چون حائز کمال اهمیت است ذیلاً تقدیم نظر اهل
 دانش میگردد :

۱ - مسکوکات و مهرها

اسکندر : پول اسکندر که در مرو سکه کرده بود دیده شد یکطرف صورت مناری
 بود که در نفر با لباس فرنگی با شمشیر فراول ایستاده بودند و دورش بخط یونانی اسم

۱- یوسف لاهیجی تا آنجا که بر ما معلوم شد قصد داشته است کتاب بزرگی بنام « تاریخ کلام
 الملوك » بسبک جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله یا مجمع التواریخ حافظ ابرو تألیف نماید و
 برای این کار کتب مهم تاریخی راجع بهر سلسله از سلاطین یا هر موضوعی از مواضع تاریخی را
 خلاصه کند و در کتاب خود بگنجانند چنانکه در این قسمت از مسودات او که باقیست همین کار را در
 خلاصه کردن تاریخ فرشته و کتی کشای میرزا صادق نامی و تاریخ اسکندر و تاریخ ناپلئون که در عهد عباس
 میرزا و محمد شاه از انگلیسی بفارسی ترجمه شده بوده نموده است . ظاهراً يك قسمت از مسودات
 یوسف لاهیجی نیز که گویا هیچوقت از سواد بیاض نیامده در کتابخانه سلطنتی باشد . یکی از اجزاء
 همین تاریخ کلام الملوك لاهیجی تذکرة الخطاطینی است در شرح احوال مشاهیر خوشنویسان تا عصر
 علیرضای تبریزی (تحدود ۱۰۲۵ هجری قمری) که نگارنده يك نسخه از آن را دارد و در مقدمه آن
 چنین نوشته شده است : « این يك جزویست از اجزای تاریخ کلام الملوك در پدید آمدن خط از
 تألیفات یوسف لاهیجی » و آنرا بنام محمد میرزا نوشته بنابراین معلوم میشود که او این قسمت را در
 عهد ولیمهدی محمد شاه نوشته . بیش از این از احوال یوسف لاهیجی مؤلف کتاب تاریخ کلام الملوك که
 در دستگاه فتحعلی شاه و محمد شاه میزیسته اطلاع دیگری بدست ما نیامد .
 (بادگار)

ولایت و تاریخ عهد بود، طرف دیگر صورت خود اسکندر که مربع نشسته تاجی بر سر داشت که دو شاخ بر آن تاج قرار داده بود و در آن اسم اسکندر بخط یونانی نوشته بود
کریم خان زند: تا زر و سیم در جهان باشد سکه صاحب الزمان باشد
 و در بالالفظ «یا کریم» نقش بود ۱

علی مرادخان: السلطان علیمراد،

جعفر خان: یا امام جعفر صادق،

لطف علی خان: سکه بر زر گشت دین جعفر از لطف علی (کذا)،

آقا محمدخان: اول شعر سرسکه کریم خان بود و در بالالفظ «یا محمد»

اواخر این شعر نقش بود:

شد آفتاب و ماه زر و سیم در جهان از سکه امام بحق صاحب الزمان

و در بالالفظ: «یا محمد»

فتحعلیشاه قاجار: اول «السلطان باباخان» و تا هشت ماه این سکه بود بعد «السلطان

ابن السلطان فتحعلیشاه قاجار» در طرفی و در طرفی اسم ولایت در این وقت یکمقال طلا یکتومان بود که ده هزار دینار است، بعد از یک قرن ۲ سلطنت بر قیمت طلا افزوده «سکه فتح علی شه خسرو صاحبقران» نقش کردند. این مصراع را محمد حسین خان کاشی متخلص بعنالیب و ملک الشعرا پسر فتحعلی خان صبا گفته است.

چندی بر نیامد که جنگ روس و غلبه ایشان دست داد و ده کرور وجه نقد از

خزانه وجه مصالحه دادند میرزا ابوالقاسم قائم مقام که در آنوقت از وزارت ولی عهد عباس میرزا معزول بود این شعر را گفت:

۱- این لفظ در عهد کریم خان در موارد مربوطه معمول بوده چنانکه در روی لوله یکی از توپهایی که در فتح لار (جنگ با نصیرخان لاری) بدست اردوی وی افتاده در وسط لوله لفظ یا کریم حکاکی و در نزدیکی خزینه آن در وسط ترنجی نوشته است: «در زمان دولت بندگان سکندرشان دارای دوران خدیو زمان وکیل کشورگیر جلیل الشان در سال بکهزار و یکصد و هشتاد در تسخیر خطه لار ابواب جمع توپخانه شد ۱۱۸۰ و این توپ بالفعل در پای یکی از ستونهای سر در قراقخانه نصب است

۲- یعنی سی سال باصطلاح آن ایام -

سکه صاحبقرانی برشما میمون نبود باز آن بیهوده سلطان بن سلطان شما
الغرض بعد از آن واقعه بر قیمت طلا افزوده این مصراع سر سکه طلا بود: «سکه
فتحعلی شه خسرو کشورستان» و بر قیمت نقره این مصراع سر سکه بود: «سکه فتحعلی
شه خسرو صاحبقران» ۱ -

محمد شاه قاجار: محمد شاه قاجار بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه، شاهنشاه
انبیا محمد،

سجع مهر خاقان مغفور این بود که از نتایج طبع چراغعلی خان نوائی
قور یساول باشی است که چندی وزیر فارس بود:

گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی
قرار در کف شاه زمانه فتحعلی
سجع مهر محمد شاه که میرزا تقی علی آبادی مازندرانی گفته است متخلص
صاحب دیوان ۲ که چندی منشی الممالک دیوان اعلی و وقتی در اوایل وزیر خمسه بود
رحمة الله علیه:

شکوه ملک و ملت رونق آئین و دین آمد
محمد شاه غازی صاحب تاج و نگین آمد
مهر هر دو بزرگ و تاجدار بود و بر بالای فرهان مهر زده در پشت گوشه را
منشی الممالک و در وسط صدر اعظم طغرا کشیده مهر میگردند.

۲- اوضاع شهر یار زند کریمخان

یاد داشت های ذیل همانطور که عرض شد از بعضی حراشی کتاب گرفته شده و
هر يك مربوط بمحل از این کتاب است، اوضاع کریم خان از حیث عمله و نوکران
بوده است:

غلام ۱۴۰۰ نفر، متفرقه ۲۰۰ نفر از قبیل علی بیگ پدر صادقخان شقاقی؛

۱- هر يك قطعه از بولهای نوع اول را «کشور ستانی» و هر قطعه از بولهای دوم را «صاحب
قرانی» یا یک «صاحبقران» میگفتند و کلمه قران مخفف این لفظ دوم است. (یادگار)

۲- تخلص این شاعر صاحب است و شاید لقب او صاحب دیوان بوده و دیوان وی با دیوان
وصال شیرازی توأمآ بچاپ رسیده و صاحب اصراری داشته است که مردم او را مانند سعدی بدانند و
در غالب آثارش این تنای واهی لایح است.

لطف علی خان چرکس، علی خان کرد قراچورلو که در فن تیر اندازی فرید عصر بود، ۱۲۰۰ نفر کارخانه بودند که طایفه از الوارند و همه دارای تفنگ چخماقی بودند و مشهور بغلام چخماقی، یساول ۱۰۰۰ نفر که علی مراد خان زند و عسکر خان رشتی و میرزا محمد خان قاجار دولو از آنجمله اند،

نسقچی ۱۰۰۰ نفر، جارچی ۷۰۰ نفر کلا باتل طلا و مینا و مرصع، ریکا ۳۰۰ نفر، شاطر ۳۰۰ نفر، فراش ۱۰۰۰ نفر، ۶۰۰۰ نفر نوکر بروجردی، در بار عام هشت هزار نفر حضور می یافتند: زنبورکچی ۷۰۰ نفر، نوکر عراقی ۱۲۰۰۰ نفر، نوکر فارسی ۶۰۰۰ نفر، لک ۲۴۰۰۰ نفر ۱ بختیاری ۳۰۰۰ نفر،

و در حالات کریم خان گوید: «آن حضرت پادشاهی شجاع و مردانه و دلیر و با عفو و گذشت و رؤف و مهربان بود در عهد او همواره ارزانی و فراوانی و خوشی بمرتبه بود که مردم خرابی عهد نادری را فراموش کردند، بعمارت رغبتی تمام داشت، بعد از وفات در خزانه شش هزار تومان پول نقد داشت - بسیار تنومند و بلند و قوی هیکل بود و بیش از آنچه می نمود دل و زور و مردی داشت، وقتی که در طهران روز عید بقتل افغانه فرمان داد تفتی از شجاعان افغان که ضرب شمشیرش معروف و در اندام و هیکل همتای و کیل بود چون نوبت باو رسید شمشیر از جلاد گرفته اول او را کردن زد و بعد حمله آورده مردم متفرق شدند نواب و کیل در دیوانخانه بسلام عید نشسته بود امرا و خوانین همه حاضر ایستاده بودند آن مرد افغان حمله کنان یک دونفر را کردن زده از دالان و کرباس گذشته داخل دیوانخانه شده امرا و اهل اسلام بیکدیگر برآمده متفرق شدند نواب و کیل همچنان از جای خود در کمال اطمینان حرکت نکرد تا آن مرد از خزند نالار بالا آمد نواب و کیل آنوقت از نالار بزیر آمد، همین که شمشیر بلند شد دست افغان را گرفته بیک سبیلی شمشیر از چنگش بدر کرده چنان بگردش زد که سر چند قدم دورتر فرود آمد آنگاه برگشته بر جای خود نشست و مردم متفرق شده را

۱- لک ها از طایفه خود وی بودند و ایشان دو تیرماند یکی لک و دیگری زند که آنها را زند لکی و اصطلاحاً زلکی گویند و الان هم در اطراف عراق و سلطان آباد مشغول حشم داری و عده ای نیز بر اهزی مشغولند.

دوباره بسلام خواست و از این مقدمه هیچ سخنی نه از تعریف خود گفت نه از تقبیح امرا. میرزا محمد علی مشیر الملک برای حقیر در شوال ۱۲۵۸ حکایت کرد که نواب کریم خان شاه اسمعیل ۲ را تا شش سال بعد از استقلال یعنی بعد از مراجعت از سفرهای آذربایجان و دفع مفاسد زکیخان در عراق و اصفهان و تمکن در شیراز با اسم سلطنت نگه داشت یعنی در آباده منزلی برای او معین فرموده روزی یکتومان که ده هزار دینار باشد نقد و سه من جیره و ده من علیق برای اخراجات او معین داشته سالی دوبار در شب عید که اول حمل است و اول میزان بفرخور آن سه خرج رخت و و عریضه و بارخانه بآباده میفرستاد و عریضه را اینطور می نوشت: «عرضه داشت کمترین بندگان» و در زیر عرضه داشت بطوریکه رسم است کریم نیز مینوشت، پادشاهم که بصنعت چاقو سازی اوقات مصروف داشت چند قبضه چاقو از صنعت خود بیاد بود ارسال میداشت بعد از وفات شاه اسمعیل کریم خان بقاعده الوار که تعزیه بزرگ خود را میدارند خرّه بر سر مالیده در ملزومات عرا کوشید.

کریم خان در عنوان فرامین «فرمان عالی شد» مینوشت و منتهای رقم را از روی نوشته مهر میزد. با اسمعیل خان والی لرستان ابوی مقام نوشته پشت نوشته را مهر میکرد همیشه میگفت ما نوکر آن خانواده بوده ایم.

و نیز مؤلف مذکور از قول فتحعلی شاه گوید که کریم خان در لباس تکلف نمیکرد ماهی یکمرتبه بحمام میرفت و تمام لباس خود حتی کفش را نیز عوض میکرد لباس چیت ناصر خانی میپوشید یا اطلس قطنی، عبائی بدوش میکرد، استعمال جیقه و جواهر نمیکرد، شال سر و کمر او کهنه بلکه گاهی مندرس بود، شبها تا صبح بیدار بود و شراب میخورد و عیش میکرد، صبح دوسه ساعت میخوابید روزی دوبار سلام میکرد صبح و عصر.

۱- از اینجا معلوم میشود که این یادداشت دوسال بعد از نوشتن مسوده نوشته شده.

۲- این پادشاه میرزا ابوتراب بن میرزا مرتضی دختر زاده شاه سلطان حسین است که در حدود ۱۱۶۰ کریم خان و علی مردان خان و ابوالفتح خان بختیاری و یرا سلطنت برداشته شاه اسمعیل نام نهادند و این پادشاه در جنگهایی که بین امرا رخ میداد هر يك را قویتر میدید بطرف وی میرفت و آخر الامر بسوی کریم خان آمد در تواریخ زندیه عاقبت کار و سال فوت وی نیامده است.